

سپنتا و حلقه های آهنین پسا استعمار نو

رنگین دادفر سپنتا که به زعم خودشان وزیر "دیموکرات" جمهوری اسلامی افغانستان هستند در یک کنفرانسی که به تاریخ ۶ جولای ۲۰۰۶، از طرف مرکز مطالعات استراتژییک و بین المللی، یک نهاد پالیسی ساز برای ارباب قدرت در امریکا، ترتیب شده بود، گفتند "کوشش میکنم "میکس" صحبت کنم، که معجونی از فارسی ترکی، آلمانی و انگلیسی خواهد بود." (۱) نگارنده که بر علاوه لسان های دری (فارسی)، پشتو و اوزبیک خود ما، به زبان های انگلیسی، ترکی، عربی و یک کمی هم آلمانی بلدیت دارم، خوشبختانه میدانم که چگونه باید "میکس" صحبت کرد. شاید هم "میکس" صحبت کردن یکی از شرایط وزیر شدن در یک کشور اشغال شده باشد.

درست چند روز قبل که آقای سپنتا باز هم به امریکا آمده بودند تا به زعم گول های تبلیغاتی غربی و متقلدین جهان سومی شان "دیدگاه های دولت افغانستان را در مورد ستراتیژی "جدید امریکا" بیان کنند، یک بار دیگر در یک کنفرانسی که به تاریخ ۲۶ فبروری ۲۰۰۹، از طرف یکی از نهاد های وابسته به فامیل کلینتون (۲) ترتیب شده بود، سخنرانی کردند. هر چند آقای سپنتا اینبار با یک حرکت منطقی به دری صحبت کردند، ولی نشانه خوبی را از "میکس" صحبت کردن، ارائه کردند.

بدون شک قرنهاست که یک اقلیت استعماری در راه نیل به اهداف سلطه گرانه شان، با بیان اینکه مردمان "وحشی، عقب مانده و غیر متمدن" شرق نمیتوانند از خود نماینده گی کنند، و این وظیفه غرب است تا "مدنیت، آزادی و رفاه" را برای شرق به "ارمغان" ببرد، (۳) که خود یک تیوری قبول شده در حلقه های روشنفکری و شرق شناسی استعمار گرایانه غرب بوده و میباید، استعمار، استثمار، و اشغال های خونین را در کشورهای شرقی مشروعیت بخشیدند. حتی مارکس مشهور نوشته بود که "آنها (ملل غیر اروپایی) نمیتوانند خود را بیان کنند و باید دیگران از آنها نماینده گی کنند." (۴) متأسفانه که این روش تا امروز با اسلوب، راهکار و بیان متفاوت ادامه دارد. امروز عروسک های بومی استعمار، بلندگو های خوبی برای این روش استعماری غرب بشمار میروند.

هر چند آقای سپنتا آنچه را که باید میگفت گفت، ولی لفاظی های "آرمان گرایانه" آقای سپنتا خیلی ها جالب و خنده آور بود. آقای سپنتا به کرات از دیموکرات بودن خود شان، پیوند دیموکراسی و اسلام و از پیشینه دیموکراسی در افغانستان صحبت کردند. بدون شک، مردم افغانستان مانند سایر مردم دنیا، خواهان یک دیموکراسی واقعی که در آن یک وزیر به ظاهر "سکولار" نمیتواند با استثمار از عقاید دینی مردم و یادآوری از تعداد جای نماز هایش، رای اعتماد بدست آورد، هستند و خواهند بود؛ فقط زمانی که امریکا با صراحت اعلان میکند که علاقه به دیموکراسی و دیموکراتیزه کردن افغانستان ندارد، در خفا نیروهای ضد دیموکراسی را تقویه میکند، در پی ملیشه سازی و صلح با طالبان "معتدل" و "مدرن" است و حتی اهرم های قدرت در امریکا باور دارند که دیموکراسی با شرایط خود ساخته شان در افغانستان سازگاری ندارد، وزیر خارجه افغانستان با سطح گرایی های مضحکانه میگوید که "افغانستان تجارب خوبی از دیموکراسی دارد و مردم افغانستان خواهان دیموکراسی هستند." (۵) آنچه را آقای سپنتا میگوید، حتی یک دیپلومات تازه کار امریکایی میتواند به ساده گی با بیان اینکه "بسیار خوب، ما خوش هستیم که مردم افغانستان خواهان دیموکراسی هستند" پاسخ دهد و ملاقات را ختم کند.

خواهش و استدلال آقای سپنتا و همکارانش در مورد دیموکراسی، حقوق بشر و آزادی که تا دیروز با هزاران شکران و در این اواخر با یک دید به ظاهر "انتقادی" در پیشگاه مقامات امریکایی بیان میشود، در پهلوی اینکه عجز و بیچاره گی شان را نشان میدهد، یک بحث تماماً اخلاقی است. و فراموش نباید کرد که در سیاست امریکا چیزی بنام اخلاق وجود ندارد. منافع هدف است و در راه رسیدن به هدف هر روش معمول و غیر معمول مباح است. و همچنان امریکا در هر جاییکه آزادی عمل مطلق دارد، پابندی به اصول اخلاقی، فرهنگی و اجتماعی ندارد و نمیخواهد هم مقید به بوروکراسی های معمول دیپلوماتیک باشد. پس چرا وزیر خارجه یک کشور به ظاهر مشروع اینگونه سطحی، غیر عقلانی، و مضحکانه باید با قضایا رفتار کند؟

جواب این سوال مربوط میشود به روند ایجاد یک ساختار پسا استعماری نو که اهرام قدرت جهانی در صدد آنند. بدون شک یکی از روش های برجسته این روند بفرنج سازی و پیچیده تر ساختن معضلات خود ساخته شان است که تا نیت و هدف اصلی برای توده ها غیر قابل درک باشد و با شعار "تغییر" وضعیت، آنچه را که خواهانش هستند به ساده گی بدست بیاورند. مثلاً هر چند که امروز مشکل افغانستان به ظاهر به یکی از پیچیده ترین معضلات برای امریکا و متحدینش تبدیل شده است و لی با رسیدن به هدف اصلی که همانا گسترش جنگ و خشونت به پاکستان،

آسیای میانه، ایران و در دراز مدت کنترل منابع منطقه است، معضل افغانستان یک شبه ختم خواهد شد و چیزی بنام "مسئله افغانستان" برای امریکا و متحدینش وجود نخواهد داشت.

روش دومی همانا رد گم کردن و انحراف افکار عامه از مسایل میرم و حیاتی به مسایل دست چندم و یا معضله سازی های که نفع استعمار در آن تضمین شده باشد، است، که تقریباً در سرتاسر دنیا، توسط میدیای قدرت و به کمک دست نشانده گان بومی شان صورت می گیرد. سخنرانی اخیر آقای سپینتا در واشنگتن مثال خوبی از این نوع است. پسا استعمارنو تنها عبارت از استثمار و اشغال نیست؛ بلکه یک نظام ایست که با درس های از زمان استعمار، خیلی ها زیرکانه طرح شده و دارای ادبیات، فرهنگ، ساختار های معین اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، تحقیقاتی، و یک ستراتیژی مکملی که بر مبنای ایجاد سیستم های تقلیدی و مصرفی بنا یافته است، میباشد.

واضحاً که بحث در مورد تمام ابعاد نظام پسا استعمار نو در حوصله این مقال نمی گنجد و بدون شک نیازمند پژوهش و مطالعه بیشتر است. فقط باید نوشته شود که حتی فرآورد فکر و اندیشه در میان قشری که به شکلی از اشکال به استعمار وابسته گی دارند، با پیروی از یک روش فکری منشاء گرفته از ساختار استعماری و با حفظ منافع استعمار صورت میگیرد. هر چند نمیشود گفت که وابسته گی و تقلید فکری ساختار استعماری تماماً آگاهانه، و پلان شده است، فقط در بسا حالات تقلید، تمرکز، پیروی، و گسترش اندیشه بیرون شده از ماشین ها فکری استعماری، کاملاً آگاهانه، سیستماتیک، دستوری و یا به امید سهم شدن در ساختار قدرت استعماری صورت میگیرد. بطور مثال، در بسیاری موارد غیر قابل رد بودن اندیشه و تفکر یک اقلیت زورمند غربی در اصل پذیرفته شده است. گریز از چارچوب کلیشه شده ای "غرب گرایی" یعنی وابسته گی و اطاعت از آنچه که مرجع قدرت میگوید و انجام میدهد، غیر ممکن خوانده میشود. هر عمل، اندیشه، روش و راهکار استخراج شده و صادر شده توسط اهرام قدرت جهانی، هر چند شما میتوانید اختلاف نظر نسبی و میتودی با آن داشته باشید، در نهایت به نفع کشور های استعمار شده قبول میشود و ادعا میشود که الترناتیف بهتر و برتر از آن وجود ندارد. به همین دلیل است که آقای سپینتا به جواب سوالی که در رابطه به کشتار مردم ملکی از طرف امریکا و متحدینش پرسیده شد، با صراحت و احساسات جواب دادند که "هر چند متأسفانه کشتار مردم ملکی در سال قبل زیادتر شده، فقط این هم بیشتر تبلیغات دشمنان ماست. آنها وسایل خوب و منظم ارتباطات عامه را دارا هستند و کشتار مردم ملکی را تبلیغ نموده از آن بر علیه دولت افغانستان و حضور نیرو های خارجی استفاده میکنند. من باور دارم که نیرو های ائتلاف برای حفظ جان مردم میکوشند ولی ما هم باید در راه آزادی، صلح و استقرار قربانی بدهیم." (۵) مهمترین نقطه در اینجا اینست که آقای سپینتا باور دارد که نیرو های خارجی برای آوردن "آزادی"، "صلح" و "دیموکراسی" به افغانستان آمده اند و کشتار مردم ملکی که به زعم آقای سپینتا زیادتر هم تبلیغات دشمنان است، بهای پرداخته شده برای "آزادی" و "دیموکراسی" میباشد.

بدون شک، آقای سپینتا در بیان تکرار این استلال های استعماری تنها نیستند. امروز از استانبول تا کابل و از کابل تا قاهره، تقریباً در تمامی حلقه های به ظاهر روشنفکری و نیمه اکادمیک، میتوان تداوم این تکرار ها را مشاهده کرد که بی گمان خود خواسته و یا نا خواسته، حلقه های آهنین پسا استعمار نو را تشکیل میدهند.

یادداشت ها و رویکرد ها:

Spanta, Rangin. Speech at Center for Strategic & International Studies. (۱)

Washington D.C, July ۶, ۲۰۰۶.

Center for American Progress. (۲)

Whiteman Burden Theory. (۳)

Marx, Karl. Der achtzehnte Brumaire des Louis Bonaparte. "Sie Können sich (۴)

nicht vertreten, sie müssen vertreten werden." Mai, ۱۸۵۲.

Spanta, Rangin. A New Strategy for Afghanistan. Speech at Center for American (۵)

Progress. Washington D.C, February ۲۶, ۲۰۰۹.

همان منبع (۶)